نویسنده: جو-یوپ لی، ۲۰۲۱
برگردان: دکتور لعل زاد
لندن، ۲ نومبر ۲۰۲۶

نگاه تیموریان به مغولان: بررسی هویت مغولی تیموریان[1]

پیشگفتار برگردان

مقالهٔ جو-یوپ لی «نگاه تیموریان به مغولان: بررسی هویت مغولی تیموریان، ۲۰۲۱»، پژوهشی مهمی در بارهٔ هویت تاریخی تیموریان و رابطهٔ آنان با میراث مغولی در آسیای مرکزی است. اهمیت این مقاله در آن است که نویسنده، برخلاف دیدگاه رایجی که تأکید تیموریان بر نسب مغولی را عمدتاً ابزاری برای کسب مشروعیت سیاسی می‌داند، می‌کوشد با بررسی منابع تاریخی فارسی، عربی و دیگر روایت‌های هم‌عصر، نشان دهد که هویت مغولی تیموریان صرفاً ادعایی سیاسی نبود، بلکه بخشی از برداشت آنان از نسب/تبار و تعلق جمعی خویش به شمار می‌رفت. پژوهش، افزون بر نوشته‌های مورخان دربار تیموری، به گزارش‌های ناظران بیرونی، از جمله ابن‌خلدون و روی گونزالس دِ کلاویخو، نیز استناد می‌کند که تیمور و سپاهیانش را مغول یا تاتار معرفی کرده‌اند.

یافتهٔ محوری مقاله آن است که تیمور و جانشینانش، با وجود مسلمان‌بودن، فارسی‌پذیری فرهنگی و کاربرد زبان ترکی، خود را وابسته به اولوس مغول و به‌ویژه شاخهٔ جغتایی آن می‌دانستند؛ برداشتی که در منابع تاریخی و گزارش‌های معاصران آنان نیز بازتاب یافته است. لی تأکید می‌کند که در بافت تاریخی آسیای مرکزیِ آن دوران، اصطلاح «ترک» الزاماً به معنای امروزیِ گویشور زبان‌های ترکی یا نماینده یک هویت قومی در برابر مغول نبود؛ بلکه به جمعیت‌های کوچ‌نشین آسیای درونی، از جمله مغولان ترک‌زبان‌شده، نیز اطلاق می‌شد و در تقابل با اصطلاح «تاجیک» به کار می‌رفت که به مردمان بومی یکجانشین و ایرانی‌زبان آسیای درونی اشاره داشت. از این منظر، نباید کاربرد تاریخی واژه «ترک» را با مفهوم امروزی هویت قومی-ترکی یکسان دانست. این تمایز همچنان نشان می‌دهد که ترک‌زبان شدن گروههای مغولی لزوما به معنای تغییر تبار یا هویت قومی-تاریخی آنان نبود؛ همان‌گونه که مسلمان‌شدن و فارسی‌پذیری فرهنگی تیموریان نیز به‌خودی‌خود تعلق مغولی آنان را نفی نمی‌کرد. از این رو، اهمیت پژوهش لی در برجسته‌ساختن ضرورت تفکیک میان زبان، تبار، هویت جمعی و مشروعیت سیاسی در مطالعهٔ تاریخ مردمان آسیای مرکزی است.

مقدمه

تیموریان در جهانِ پس از عصر مغول، به واسطه‌ی نیای خود، تیمور (حکومت: ۱۳۷۰–۱۴۰۵) به قدرت و شهرت رسیدند؛ کسی که امپراتوری پهناوری را بنیان نهاد که نیمه‌ی غربی امپراتوری پیشین مغول را در بر می‌گرفت. تیموریان در سراسر سده‌ی پانزدهم بر بخش عمده‌ای از غرب آسیای مرکزی، و از اواسط سده‌ی شانزدهم تا اواسط سده‌ی هجدهم بر بخش بزرگی از جنوب آسیا فرمان راندند. از نظر نَسبَی، تیمور و تیموریان به طایفه‌ی برلاس تعلق داشتند؛ یکی از قبایل مغول که در اوایل سده‌ی سیزدهم گرد چنگیزخان گرد آمده بودند (۱). به‌خوبی معلوم است که تیمور برای کسب مشروعیت سیاسی، به امپراتوری مغول نظر داشت (۲).

با این حال، برخلاف مغولانِ نخستین، تیمور و نوادگانش به جای زبان مغولی به زبان ترکی سخن می‌گفتند، پیرو دین اسلام و پذیرای فرهنگ ایرانی بودند. در عرصه‌ی کشورداری، تیموریان در گذار از یک امپراتوری کوچ‌نشین به یک نظام سیاسیِ یکجانشین که بر پایه‌ی الگوی ایرانی-اسلامی استوار بود، به موفقیت‌های چشمگیری دست یافتند (۳). در اینجا می‌توان این پرسش‌ها را مطرح کرد: تیمور و نوادگانش که مسلمانانی ترک‌زبان و به‌خوبی آشنا با فرهنگ ایرانی بودند، در باره‌ی ریشه‌های مغولی خود چه می‌اندیشیدند؟ آیا آنان مغولان را چون اجدادی بیگانه و خارجی می‌دیدند، یا آنان را اولوس (مردم) خود می‌دانستند (۴).

در واقع، مورخان آگاه‌اند که تیمور و نوادگانش به شیوه‌های گوناگون بر نسب مغولی خود تأکید می‌ورزیدند (۵). با این حال، مورخان عموماً این تأکیدِ تیموریان بر ریشه‌های مغولی‌شان را نه به مثابه‌ی ابراز صادقانه‌ی هویت خویشتن، بلکه به عنوان تلاشی برای تقویت مشروعیت سیاسی‌شان تفسیر می‌کنند. بسیاری از مورخان نیز هویت مغولی تیموریان را نه یک هویت قومی، بلکه هویتی سیاسی می‌دانند (۶). این نوشتار برای تبیین ماهیت هویت مغولی تیمور و تیموریان، به بررسی دیدگاه تیموریان نسبت به مغولان می‌پردازد (۷). در این راستا، میان «مشروعیت سیاسی» و «هویت قومی» تمایز قائل شده و تمرکز اصلی بر مورد دوم است (۸). این پژوهش با تکیه بر طیف گسترده‌ای از منابع که بر هویت مغولی تیموریان گواهی می‌دهند، بینش‌های تازه‌ای را برای درک هویت تیموریان ارائه خواهد کرد (۹).

هویت مغولی تیمور

مورخان امروزی، تیمور را به‌عنوان یک ترک، مغول ترک‌شده (ترک‌زبان‌شده) یا مغول می‌دانند (۱۰). اما خودِ تیمور چطور؟ آیا او خود را ترک می‌دانست یا مغول؟ شاید بتوان گفت که خودشناسی تیمور به بهترین شکل در گفتگویی میان او و یکی از فرماندهانش، امیر جلال، نمایان شده است؛ گفتگویی که در «ظفرنامه» نظام‌الدین شامی – تاریخی که به سفارش خودِ تیمور نگاشته شده – ثبت گردیده است. هنگامی که امیر جلال و همراهانش در جریان لشکرکشی به عراق با کمبود آب مواجه شدند، یکی دیگر از فرماندهان تیمور که از اولوس جوچی بود، از امیر جلال خواست تا سهم آب خود را به او واگذار کند. امیر جلال نیز چنین کرد و گفت که باید «کرم و مجاملت جغتای» را به یاد داشت. بعدها، تیمور با شنیدن این ماجرا، امیر جلال را ستود و گفت: «چون حصه آب خود به اوزبک دادی که از نسل قیات است، در اولوس جغتای ذکر این مکرمات باقی ماند». امیر جلال در پاسخ گفت: «آری، طایفه مغول به یمن اتفاق و امثال آن مسامحت‌ها، عالم را مسخر کردند و با داد و دهش، جهان را گرفتند» (۱۱). منظور امیر جلال از مغول، در اینجا مردم تیموری (جغتای) و مردم جوچی (اوزبک) و دیگران می‌شود (۱۲). بنابراین طبیعی است که تیمور، چنگیزیان را حاکمانی بیگانه نمی‌دانست. به گفته‌ی مورخ عصر تیموری، نطنزی که تاریخ عمومی جهان را از آغاز آفرینش تا سال‌های ۱۴۱۳-۱۴۱۴ برای شاهرخ (حکومت: ۱۴۰۵-۱۴۴۷)، پسر تیمور، تألیف کرد، تیمور زمانی اظهار داشته بود که اطاعت از پادشاهان چنگیزی، امری واجب و ضروری است: «به حکم یرلیغ آسمانی و توره‌ی چنگیزخانی، اطاعت و متابعت واجب و لازم است» (۱۳).

در واقع، تقریباً تمام معاصران تیمور او را مغول می‌دانستند؛ از جمله ابن خلدون، مورخ بزرگ عرب که در ۱۴۰۱ در دمشق شخصاً با تیمور دیدار کرد؛ ابن‌عرب‌شاه، مورخ عرب که در جریان اشغال سوریه توسط تیمور در ۱۴۰۱، در کودکی اسیر شد و سال‌های بسیاری در سمرقند زیست؛ و روی گونزالس د کلاویخو، فرستاده‌ی کاستیل که در ۱۴۰۴ با تیمور ملاقات کرد (۱۴). ابن‌خلدون در شرح دیدار خود با تیمور، از او با عنوان «سلطان مغول و تاتار» یاد می‌کند و زبان دربار او را «زبان مغولی» می‌نامد (۱۵). او همچنین برای اشاره به تیمور و فرماندهانش، علاوه بر واژه مغول، از نام جغتای نیز استفاده می‌کند (۱۶). به همین ترتیب، کلاویخو در سفرنامه‌اش برای اشاره به قلمرو تیمور، از اصطلاح «منگولیا/مغولستان» (Mugalia) بهره می‌برد (۱۷). کلاویخو همچنین می‌گوید که کوچنشینانِ تیموری پس از مرگ جغتای خان (حکومت: ۱۲۲۷–۱۲۴۲)، خود را جغتایی می‌نامیدند و بر این باور بودند که از نوادگان مغولان (تاتارهای) چنگیزخان هستند (۱۸). ابن‌عرب‌شاه سپاه تیمور

را «تاتار» می‌خواند (۱۹) و با نقل سخنان خود تیمور، او و قره‌تاتارها – گروهی بازمانده از مغولان ایلخانی که در آناتولی ساکن بودند – را یکی و یک‌مردم معرفی می‌کند (۲۰). او همچنین از تیمور با عنوان راهزن جغتای (جغتایی حرامی) یاد می‌کند (۲۱).

در امپراتوری عثمانی، سلطنت مملوکی، هند و مسکووی نیز تیمور را مغول یا تاتار می‌دانستند. برای نمونه، مصطفی علی، مورخ عثمانی، می‌نویسد که تیمور به «قبیله‌ای تاتار به نام اولوس برلاس» تعلق داشت (۲۲). او همچنین می‌نویسد که تیمور پس از شکست دادن عثمانی‌ها در ۱۴۰۲، ضیافتی طبق «آیین مغولی» برپا کرد (۲۳). ابن کمال (کمال‌پاشازاده)، مورخ عثمانی، نیز در تاریخ عثمانیِ خود از سپاه تیمور با عنوان تاتار یاد می‌کند (۲۴). اولیا چلبی (درگذشت: حدود ۱۶۸۴)، جهانگرد عثمانی، نیز در سفرنامه‌ی مشهور خود، «سیاحت‌نامه»، همین تعبیر را به کار می‌برد (۲۵). به همین ترتیب، ابن تغری‌بردی، مورخ مملوکی سده‌ی پانزدهم، در کتاب خود «النجوم الزاهره»، سپاه تیمور – و یکی از فرماندهان تیموری اسیر شده – را تاتار می‌خواند (۲۶). ابن‌الفورات، مورخ دیگر مملوکی، در اثر خود از تیمور با عنوان «مدبر مملکت تاتار» یاد می‌کند (۲۷). فرشته، مورخ هندیِ سده‌ی شانزدهم (که اصالتاً ایرانی بود)، تیمور و نواده‌اش بابر را – در کنار چنگیز خان – مغول معرفی می‌کند (۲۸). خافی خان، مورخ مغولی/هند در سده‌ی هجدهم، در اثر خود بیان می‌کند که تیمور و نوادگانش (یعنی امپراتوران مغول)، به همراه چنگیز خان و جغتای خان، مغول‌های اصیل بودند. سرانجام، «وقایع‌نامه‌ی نیکون» متعلق به سده‌ی شانزدهم، تیمور را «تاتاری از سرزمین‌های سمرقند» توصیف می‌کند (۳۰).

خلاصه، چنان‌که در «ظفرنامه» شامی – مورخ دربار تیمور – آمده است، تیمور که عضوی از قبیله‌ی مغولی برلاس بود، خود را یک مغولِ جغتایی می‌دانست (۳۱). افزون بر این، تقریباً تمام معاصران او، از جمله دشمنانش، او را مغول می‌دانستند. بنابراین باید دانست که هویت مغولی تیمور، پیامدی منطقی از نسب مغولی او بود و نه امری وابسته به گرایش‌ها یا سیاست‌های او در حمایت از میراث چنگیزی.

هویت مغولی پسران و نوادگان تیمور

شاهرخ

شاهرخ، پسر تیمور (حکومت: ۱۴۰۵–۱۴۴۷) که در ۱۴۰۹ بر قلمرو پدرش مسلط شد، به دلیل احیای شریعت و لغو «یاسا» («یاساق» مغولی)، یعنی قوانین چنگیزخان، شهرت دارد. افزون بر این، شاهرخ

که خود را «پادشاه اسلام» می‌نامید، نه از طریق یک خان دست‌نشانده چنگیزی، بلکه به شیوه‌ای مستقل حکومت می‌کرد. با این حال، او غازان خان (حکومت: ۱۲۹۵–۱۳۰۴) – فرمانروای مغولِ ایلخانی که به اسلام گرویده بود – را الگوی سیاسی خود می‌دانست. همچنین در سال‌های ۱۴۱۷–۱۴۱۸، به «حافظ ابرو» مأموریت داد تا نگارش کتاب «جامع‌التواریخ» اثر رشیدالدین را ادامه دهد (۳۲). خلاصه، رویکرد اسلامیِ شاهرخ یک موضع‌گیری سیاسی-مذهبی بود، نه نشانه‌ای از داشتن هویتی ضد مغولی یا غیرمغولی.

شاهرخ نیز چون پدرش، هویت مغولی خود را حفظ کرده بود. شاهرخ در نامه‌ای به امپراتور یونگ‌له از دودمان مینگ (حکومت: ۱۴۰۲–۱۴۲۴)، تیمور را جانشین فرمانروایان مغول مسلمان، یعنی جوچیان و ایلخانان، توصیف می‌کند (۳۳). نکته قابل‌توجه اینکه در کتاب «معزالانساب فی شجرة الانساب» که به دستور شاهرخ در باره شجره خاندان‌های تیموری و چنگیزی تدوین شده، به دودمان تیموری چنین اشاره شده است: «شجره انساب سلاطین مغول که آبا و اجداد حضرت سلطنت داخل آن شجره، بل ثمره آن شجره‌اند» (۳۴). همچنین در «معزالانساب» آمده است که «تمام اقوام مغول از نسل دو شخص اند که در االرکانه قوتوقون رفته بودند» (۳۵).

کتاب «منتخب التواریخ معینی» نطنزی نیز تیمور را مغول معرفی می‌کند. برای نمونه، در شرح لشکرکشی تیمور علیه اولوس جوچی، آمده است که تیمور «بر قاعده و سنت مغول، سر [دشمن] را بینداخت و بازگشت» (۳۶). در «منتخب التواریخ» همچنین از تیموریان با عنوان جغتای یاد شده است؛ نامی که بازتاب‌دهنده هویتی چنگیزی است. برای نمونه، در توصیف فتح اولوس جوچی توسط تیمور آمده است: «مجموع پایتخت اوزبک در زیر دست و پای جغتای، علیها سافیلها [ویران] شد» (۳۷).

ابراهیم سلطان

ابراهیم سلطان (درگذشت: ۱۴۳۵)، پسر شاهرخ که به عنوان حاکم ولایت فارس خدمت می‌کرد، چون پدرش دارای هویت مغولی بود. دیدگاه او در بارهٔ مغولان در تاریخ فارسی تیمور، یعنی «ظفرنامه» شرف‌الدین علی یزدی (درگذشت: ۱۴۵۴) که ابراهیم سلطان سفارش‌دهنده و حامی آن بود، بازتاب یافته است. به گفتهٔ جان وودز، یزدی در این اثر «عناصر چنگیزی را از زندگی‌نامهٔ تیمور زدود» و به جای مفهوم مشروعیت چنگیزی، «بر عناصر اسلامی تأکید بیشتری ورزید» (۳۸). با این حال،

یزدی در بحث هویت قومی، تیمور و تیموریان را مغول دانسته است. او در مقدمهٔ ظفرنامه، که طرحی کلی از تاریخ مغول و شجره خاندان‌های چنگیزی و تیموری ارائه می‌دهد، مغولان را نوادگان خانی به نام مغول (مغول خان) معرفی می‌کند که نیاکان تیمور در میان آنان جای دارند (۳۹). بر همین اساس، ظفرنامه قراچار نویان – از نیاکان تیمور و هم‌عصر چنگیزخان – را مغول معرفی می‌کند. برای نمونه، در مورد تقسیم سرزمین‌های اشغالی توسط چنگیز خان میان اعضای خانواده‌اش چنین آمده است: «و چون ممالک شرقی، از خیتای تا آلمالیغ در تحت تصرف آورد، تمام آن را به جمع قبایل و اقوام مغول، بر فرزندان و برادران و قراچار نویان که از ابنای عموم بود، و سایر خویشان قسمت کرد» (۴۰).

«ظفرنامه» همچنین ایجیل نویان – پسر قراچار نویان و جد بزرگ تیمور – را بدین‌گونه توصیف می‌کند: ارشاد و اکمال ایشان ایجیل نویان بود و هم او قایم‌مقام پدر شد. نظم:
که پیوسته بودست کهتر پسر به رسم مغول جانشین پدر» (۴۱).

طبیعتاً، یزدی نیز تیمور را مغول معرفی می‌کند. در باب تولد تیمور، «ظفرنامه» بیان می‌دارد که او در «سال موش» زاده شد؛ سالی که «آغازگر دوره‌ی تقویم مغولی است». یزدی همچنین از سپاه تیمور که اصفهان را غارت کردند، با عنوان «مغول» یاد می‌کند:
«فتادند در شهر خیل مغول برافتاد بنیاد مردم به کل» (۴۲).

در بخشی دیگر، «ظفرنامه» روایت می‌کند که سربازان تیموری پیروزی خود را طبق رسم و آیین مغولان جشن گرفتند: «به قاعده و عادت مغول سرود می‌گفتند و زانو زده، کاسه [شراب] می‌داشتند» (۴۳). یزدی در توضیح نام نوعی آهو که سپاهیان تیمور در جریان لشکرکشی تیمور علیه اولوس جوچی در ۱۳۹۱ با آن مواجه شدند، می‌نویسد که مغول – یعنی اولوس تیموری – آن را «قنداغای» می‌نامند، در حالی که مردم دشت (دشتیان) – یعنی کوچ‌نشینان اولوس جوچی – آن را «بوکان» می‌خوانند (۴۴).

در آسیای مرکزیِ پس از عصر مغول، واژه مغول (منگول در ترکی) دو معنای متفاوت داشت: یکی اشاره به خود مغولان، و دیگری اشاره به چغتاییانِ شرقی که بیشتر با نام مغول‌ها شناخته می‌شدند. نکته مهم این که واژه مغول (یا منگول) هرگز به معنای امروزی آن، یعنی «گویشور یک زبان مغولی»، به کار نمی‌رفت. بنابراین، در «ظفرنامه»، از منگول‌های که در آغاز سدهٔ پانزدهم در

مغولستان ساکن بودند، با عنوان «قالماق» یاد شده است، نه مغول (۴۵). در متون تاریخی عصر تیموری، برای تمایز قائل شدن میان «منگول‌های چنگیزخان» و چغتاییان شرقی، از گروه دوم اغلب با نام جته یاد می‌شود (۴۶). برای نمونه، یزدی از تغلق-تیمور (حکومت: ۱۳۵۱–۱۳۶۳) – خان مغولستان که در ۱۳۶۱ به ماوراالنهر یورش برد – با عنوان «پادشاهِ جته» نام می‌برد (۴۷).

در منابع عصر تیموری، از جمله «ظفرنامه»، به تیموریان نیز ترکان اطلاق شده است. با این حال، نباید این کاربرد را نشانه‌ای از هویتی غیرمغولی یا هویتی ترکی پیشامغولی دانست. واژهٔ ترک در آسیای مرکزی عصر مغول و پس از آن، معنایی گسترده داشت که می‌توان آن را معادل «کوچ‌نشین آسیای درونی» دانست. این اصطلاح در تقابل با واژهٔ تاجیک که به جمعیتِ یک‌جانشینِ ایرانی‌زبان اشاره داشت، به کار می‌رفت، نه در برابر واژهٔ مغول (۴۸). طبیعتاً در «ظفرنامه» واژهٔ ترک برای مغولان نیز به کار رفته است. برای نمونه، در اشاره به فتوحات مغول آمده است: «ترک به یمن اتفاق و یک‌جهتی، عالم مسخر گردانیده‌اند» (۴۹). همچنین، این متن از قره‌تاتارها – گروهی بازمانده از مغولان ایلخانی در آناتولی – با عنوان «قومی از اتراک» یاد می‌کند (۵۰).

مانند دیگر متون تاریخیِ دوره تیموری، «ظفرنامه» یزدی نیز از تیموریان با عنوان جغتایی یاد می‌کند. برای نمونه، در این اثر آمده است که تیمور «تمامی اولوس جغتای» را گرد آورد تا به اولوس جوچی یورش برد (۵۱). باید توجه داشت که هویت جغتایی تیموریان پیوندی آشکار با جغتای خان (درگذشت: ۱۲۴۱)، پسر چنگیزخان، داشت؛ چنان‌که یزدی در این باره می‌نویسد: «شجره دولت او بر جویبار سلطنت جغتای خان نشو و نما یافته» (۵۲).

الغ بیگ

هویت مغولیِ الغ بیگ (حکومت: ۱۴۴۷–۱۴۴۹) که در ۱۴۴۷ جانشین پدرش، شاهرخ، شد، در اثر او، «تاریخ اربع اولوس» (تاریخ امپراتوری مغول)، بازتاب یافته است. در کتاب «شجرةالأتراک» (که نام نویسنده‌اش مشخص نیست و آن را خلاصه‌ای از «تاریخِ اربع اولوس» می‌دانند)، مغولان به عنوان نوادگان مغول خان معرفی شده‌اند که اجداد تیمور نیز در زمرهٔ آن جای می‌گیرند (۵۳). الغ بیگ نیز چون یزدی، گاهی واژهٔ ترک را برای اشاره به خود به کار می‌برد. با این حال، این کاربرد به معنای داشتن هویتی ترکی (غیرمغولی) نبود؛ بلکه الغ بیگ نیز – درست مانند یزدی – از واژهٔ ترک برای اشاره به مغولان استفاده می‌کند. برای نمونه، او سپاه مغول را «ترک تیغزن فلک» می‌نامد

که استعاره‌ای برای خورشیدِ صبحگاهی است (۵۴). او همچنین دلیری رزمی مغولان را می‌ستاید و از آنان با عنوان ترک یاد می‌کند (۵۵).

نکته‌ی مهم این که الغ بیگ، چون دیگر مورخانِ دوره‌ی تیموری، در آثار خود میان زبان و قومیت هم‌ارزی قائل نمی‌شود؛ بدین معنا که او ترک را صرفاً به معنای ترک‌زبان و مغول را به معنای مغول‌زبان تعریف نمی‌کند. از این‌رو، اگرچه الغ بیگ چنگیزخان را مغول می‌داند، اما همزمان او را ترک‌زبان نیز معرفی می‌کند. برای نمونه، الغ بیگ روایت می‌کند که چنگیزخان و یکی از امیرانش در باره‌ی مرگ پسرش، جوچی، به زبان ترکی با یکدیگر گفتگو کردند. هنگامی که خبر مرگ جوچی به اردوی چنگیزخان رسید، یکی از امیران مغول این خبر را به زبان ترکی به چنگیزخان رساند و چنگیزخان نیز به همان زبان ترکی به سوگواری پرداخت (۵۶).

خلیل سلطان

خلیل سلطان (درگذشت: ۱۴۱۱) یکی دیگر از نوادگان تیمور بود که هویت مغولی داشت. شجره‌نامه‌ای که به دستور او تدوین شد نیز تیموریان را مربوط مغولان دانسته و نشان می‌دهد که آنان با چنگیزیان (نوادگان چنگیزخان) نیاکان مشترکی دارند. این شجره‌نامه‌ی تیموری از قاب‌های دایره‌شکلی تشکیل شده که در آن‌ها تصویر نیاکان مغول ترسیم شده است؛ از جمله آلان قوآ – نیای اسطوره‌ایِ مغولان – و نوه‌ی او تومینه خان که پسرانش، یعنی قابول خان و قاچولی، به ترتیب به نیاکان چنگیزیان و تیموریان بدل شدند (۵۷). از آن‌جا که در «تاریخ سری مغولان» (متنی تاریخی از سده‌ی سیزدهم در باره‌ی چنگیزخان و نیاکانش) و هم در کتاب «جامع‌التواریخ» رشیدالدین، قبیله‌ی برلاس نیز از نسل آلان قوآ معرفی شده بود، این ادعا صرفاً یک ساختگی محض نبود (۵۸). ادعای نسب داشتن از آلان قوآ، امتیازی ویژه برای تیموریان و نشانه‌ای از افتخار آنان به‌ِنسب اصیل مغولی‌شان محسوب می‌شد، نه صرفاً یک پروپاگاند آشکار.

خلاصه، شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد نه تنها تیمور، بلکه پسران و نوادگان او نیز خود را متعلق به اولوس (مردم) مغول، یا شاخه جغتایی مغولان می‌دانستند.

هویت مغولی تیموریان متأخر

سلطان ابوسعید

هویت مغولی سلطان ابوسعید میرزا (حکومت: ۱۴۵۱–۱۴۶) – آخرین فرمانروای تیموری که بر هر دو منطقه ماوراالنهر و خراسان تسلط داشت – ممکن است در کتاب «مطلع سعدین و مجمع بحرین» کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی بازتاب یافته باشد؛ کتابی تاریخی از دوره تیموری که وقایع سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۴۷۰ را در بر می‌گیرد (۵۹). سمرقندی در این اثر، تیموریان و ایلخانان را متعلق به یک مردم واحد معرفی می‌کند و می‌کوشد تیموریان را به عنوان جانشینان مغولان ایلخانی به تصویر بکشد. عنوان کتاب او، «مطلع سعدین و مجمع بحرین»، به معنای «طلوع دو اختر سعد/خجسته و محل تلاقی دو دریا/بحر»، به دو فرمانروا اشاره دارد که نامی یکسان داشتند: سلطان ابوسعید میرزا و ابوسعید بهادرخان ایلخانی (حکومت: ۱۳۱۶–۱۳۳۵) (۶۰).

سمرقندی در تاریخ خود، اغلب واژه مغول را برای اشاره به جغتاییانِ شرقی (یعنی مغول‌ها) به کار می‌برد، اما همین عنوان را برای تیموریان نیز استفاده می‌کند. برای نمونه، هنگامی که خبر مرگ تیمور به پیرمحمد – حاکم تیموری در شیراز و پسر ارشد عمرشیخ (پسر تیمور) – رسید، او امیران خود را گرد آورد و از آنان مشورت خواست. به گفتهٔ سمرقندی، برخی می‌گفتند: «همان‌طور که امیر محمد مظفر فرمان (یرلیغ) حکومت را از خلفای عباسی مصر دریافت کرد، ما نیز یاسای مغولی را تغییر خواهیم داد»؛ در حالی که گروهی دیگر می‌گفتند: «ما تن به اطاعت از میرزا عمر خواهیم داد» یا «میرزا میران‌شاه را به پادشاهی برخواهیم گزید» (۶۱). در اینجا، نظام حکمرانی تیموری با سنت سیاسی مغولی همتراز دانسته شده است.

سلطان-حسین بایقرا

سلطان-حسین بایقرا (حکومت: ۱۴۶۹–۱۴۷۰ و ۱۴۷۰–۱۵۰۶)، که نبیرهٔ عمرشیخ (پسر تیمور) بود، پس از مرگ سلطان-ابوسعید به فرمانروایی خراسان رسید. هویت مغولی او را می‌توان از آثار علی‌شیر نوایی – شاعر و دولتمرد تیموری که زیر حمایت سلطان‌حسین بود – و هم نوشته‌های مورخان متأخر عصر تیموری، یعنی میرخواند و خواندمیر (که خود زیر حمایت نوایی بودند)، دریافت (۶۲). نوایی در کتاب «محاکمة اللغتین» استدلال می‌کند که زبان ترکی، زبانی ادبی و شایسته است که بر زبان فارسی برتری دارد؛ او در همین اثر، هولاکو (حکومت: ۱۲۵۹–۱۲۶۵) – بنیان‌گذار سلسله

ایلخانی – را نخستین خان ترکی در جهان اسلام توصیف می‌کند. او چنین می‌نویسد: «روزگار از پادشاهان عرب و فرمانروایان ایرانی (سلاطین سارت) به خان‌های ترکی منتقل شد. از دوران هولاکو خان و از زمان تیمور (سلطان صاحب‌قران تیمور کورگان) تا پایان سلطنت پسر و جانشینش، شاهرخ، اشعاری به زبان ترکی سروده می‌شد...» (۶۳). در عین حال، نوایی از طغرل بیگ، فرمانروای سلجوقی، با عنوان «فرمانروای ایرانی (سلطان سارت)» یاد می‌کند (۶۴). در اینجا، نوایی واژه ترک را در معنایی غیرمدرن – به عنوان متضاد سارت – به کار می‌برد و مغولان را نیاکان تیموریان می‌داند (۶۵). به همین ترتیب، میرخواند در کتاب «روضة‌الصفا» که تاریخ عمومی پیامبران، خلفا و پادشاهان ایران تا ۱۵۲۳ است و به حامی او، نوایی، تقدیم شده، تیموریان را دارای همان نیاکان مغولیِ خاندان چنگیزخان معرفی می‌کند (۶۶). خواندمیر، نوه میرخواند، نیز در کتاب «حبیب‌السیر» که آن هم تاریخی عمومی از کهن‌ترین ایام تا ۱۵۲۴ است، سخنان پدربزرگش را تکرار می‌کند (۶۷). خواندمیر همچنین با بیان اینکه «امیران مغول پیوسته سلسله‌نسب آبا و اجداد را محفوظ داشته»، تیمور را یک امیر مغول برمی‌شمارد (۶۸). او در جای دیگری از اثر خود، سپاه تیمور را که به آل‌کرت (۱۲۴۵–۱۳۸۱) در هرات حمله کردند، مغول می‌نامد (۶۹).

خلاصه، تیموریان متأخر نیز – چون خود تیمور و پسران و نوادگانش – خود را متعلق به اولوسِ مغول (یا برخاسته از آن) می‌دانستند.

نتیجه‌گیری

خلاصه، بر اساس تقریباً تمام منابع موجود که اطلاعاتی در باره هویت آنان به دست می‌دهند، تیمور و تیموریان خود را متعلق به «اولوس» (مردم) مغول می‌دانستند و معاصران‌شان نیز آنان را بدین‌گونه می‌دیدند. به‌طور مشخص‌تر، آنان خود را مغولان جغتایی می‌دانستند و دیگران نیز آنان را با همین عنوان می‌شناختند (۷۰). هویت مغولی تیموریان وابسته به جهت‌گیری سیاسی‌شان نبود. به عبارت دیگر، ابراز هویت مغولی از سوی آنان، صرفاً ناشی از تمایل به تقویت مشروعیت سیاسی از طریق تأکید بر پیوندهای تیموریان با چنگیزخان نبود. این امر به‌خوبی در اقدام شاهرخ مبنی بر احیای شریعت و لغو قوانین (یاسا) چنگیزخان، و همزمان آن، توصیف تیموریان به‌عنوان مغول توسط او (و مورخان دربارش) آشکار است. همین موضوع در مورد یزدی نیز صدق می‌کند؛ او در کتاب «ظفرنامه» بر عناصر اسلامی تأکید بیشتری ورزید و اصول مشروعیت‌بخشی چنگیزی را کنار گذاشت، اما در عین حال تیموریان را به‌عنوان مغول معرفی کرد. افزون بر این، اینکه حتی دشمنان تیموریان – از جمله

مملوکان و عثمانی‌ها – نیز آنان را مغول می‌دانستند، نشان می‌دهد که هویت مغولی تیموریان متکی بر سیاست نبوده است. بنابراین، هویت مغولی تیموریان را باید پیامد منطقیِ نسب مغولیِ آنان دانست.

به‌همین‌ترتیب، تجلی هویت مغولی در دوره تیموری را نباید به عنوان نوعی وانمودسازی قومی تلقی کرد. باید دانست که هویت مغولی، تنها هویت قومی‌ای بود که تیموریان می‌توانستند داشته باشند. برای نمونه، از آن‌جا که تیموریان از طایفه مغولی برلاس بودند، دلیلی نداشت که هویت ترکمانان سلجوقی یا ترکان قراخانی را به‌عنوان هویت خود برگزینند. تیموریان هیچ دلیلی نداشتند که خود را با سلجوقیان، قراخانیان یا دیگر گروه‌های ترک‌زبان پیش از مغول که همه توسط نیاکان خود تیموریان مغلوب شده بودند، یکی بدانند (۷۱).

در اینجا ممکن است این پرسش پیش آید: پس تکلیف هویت ترکی آنان چه می‌شود؟ درست است که تیموریان خود را ترک نیز می‌دانستند. با این حال، این هویت ترکی در اصل هویتی غیرتاجیکی و متعلق به عشایر/کوچ‌نشینان به آسیای درونی بود، نه یک هویت ترکی غیرمغولی یا پیشامغولی. در آسیای مرکزیِ عصر مغول و پس از آن، واژه ترک در تقابل با تاجیک – به معنای ایرانی‌زبانان یکجانشین – به کار می‌رفت و نکته مهم اینکه، شامل مغول‌ها نیز می‌شد (۷۲). همچنین باید دانست که برخلاف تصور رایج، استفاده تیموریان از زبان ترکی به جای زبان مغولی (یعنی ترکی‌سازی زبان)، تأثیری بر هویت مغولی آنان نداشت. در جهان استپ‌نشین، تعلق زبانی لزوماً تعیین‌کننده هویت قومی نبود؛ از این رو، هویتی ترکی – به معنای امروزی آن – وجود خارجی نداشت (۷۳). بنابراین، استدلال این نوشتار آن است که برای درک هویت مغولی تیموریان، باید به موضوع از دیدگاه خود تیموریان و معاصران‌شان نگریست (۷۴).

سرچشمه‌ها

1. The account of the Mongol origin of the Barlas tribe is given in Rashid al-Din Fazlullah Hamadani, *Jami‘ al-tavarikh*, ed. Bahman Karimi (Tehran: Intisharat-i Iqbal, 1367/1988), 139, 152; Rashiduddin Fazlullah, *Jami‘u’t-tawarikh* (*Compendium of Chronicles*): *A History of the Mongols*, 3 pts., trans. W. M. Thackston (Cambridge, MA: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1998–99), 1:98, 106; and Igor de Rachewiltz, trans., *The Secret History of the Mongols: A Mongolian Epic Chronicle of the Thirteenth Century*, 2 vols., Brill’s Inner Asian Library 7 (Leiden: Brill, 2004), 1:9.

2. This fact has been noted and discussed in Beatrice F. Manz, *The Rise and Rule of Tamerlane* (Cambridge: Cambridge University Press, 1989), 1–12; and Beatrice F. Manz, "Historical Background," in *Central Asia in Historical Perspective*, ed. Beatrice F. Manz (Boulder, CO: Westview, 1994), 4–24, reference on pp. 5–7.

3. For a study of this transition, see Maria E. Subtelny, *Timurids in Transition: Turko-Persian Politics and Acculturation in Medieval Iran*, Brill's Inner Asian Library 19 (Leiden: Brill, 2007).

4. The Mongolian word *ulus* means "people (subject to a certain ruler)" or "state."

5. For instance, see Anna Caiozzo, "Propagande dynastique et célébrations princières : Mythes et images à la cour timouride," *Bulletin d'études orientales* 60 (2011): 177–201.

6. If one does not dismiss the Roman identity of the Byzantines as a political identity, one should also consider the Timurids's Mongol identity a serious ethnic identity.

7. The Mongols in this paper should not be equated with the modern Mongols—that is, the Mongolic-speaking peoples of present-day Mongolia, China, and Russia. The Mongols of the Mongol and post-Mongol periods were a more complex people: the nomads united by Chinggis Khan, who participated in the Mongol enterprise and later came to constitute the nomadic population of various Chinggisisd *ulus*es (peoples). The *Jami' al-tavarikh*, a universal history compiled for the Mongol rulers in Iran by Rashid al-Din Fazlullah Hamadani (d. 1318), classifies them into two new and one original Mongol groups. See Rashid al-Din, *Jami' al-tavarikh*, 47–161; and Fazlullah, *Jami'u't-tawarikh*, 1:37–112. Importantly, I follow Rashid al-Din's classification and definition of the Mongols.

8. I am not concerned with modern theories of ethnicity. I approach the identity of the Timurids from their own perspective and that of their contemporaries.

9. I do not aim to critique the historical sources that have been used in this paper. I am mainly concerned with demonstrating what virtually all the extant sources that provide information on the identity of Temür and the Timurids unanimously share.

10. For instance, Beatrice F. Manz defines Temür as "at once Muslim, Turk and Mongol." Beatrice F. Manz, "Temür and the Early Timurids to c. 1450," in *The Cambridge History of Inner Asia: The Chinggisid Age*, ed. Nicola Di Cosmo, Allen J. Frank, and Peter B. Golden (Cambridge: Cambridge University Press, 2009), 182–198, quote on p. 182.

11. Nizam al-Din Shami, *Histoire des conquêtes de Tamerlan intitulée* Ẓafarnāma, *par Niẓāmuddīn Šāmī*, vol. 1, *Texte persan du* Ẓafarnāma, ed. F. Tauer (Prague: Oriental Institute, 1937), 140. All translations are mine unless otherwise stated.

12. For the origin and meaning of the name Uzbek, see Joo-Yup Lee, *Qazaqlïq, or Ambitious Brigandage, and the Formation of the Qazaqs: State and Identity in Post-Mongol Central Eurasia*, Studies in Persian Cultural History 8 (Leiden: Brill, 2016), 121–24.

13. Muʿin al-Din Natanzi, *Muntakhab al-tavārīkh-i Muʿīnī*, ed. Jean Aubin (Tehran: Khayyam, 1957), 206.

14. One should assume that their primary informants included the members of the Timurid *ulus*.

15. ʿAbd al-Rahman Ibn Khaldun, *Al-Taʻrif bi Ibn Khaldun wa riḥlatuhu Gharban wa Sharqan* (Beirut: Dar al-Kitab al-Lubnani, 1979), 406, 416; and Walter Joseph Fischel, trans., *Ibn Khaldūn and Tamerlane: Their Historic Meeting in Damascus, 1401 A.D. (803 A.H.); A Study Based on Arabic Manuscripts of Ibn Khaldūn's "Autobiography*" (Berkeley: University of California Press, 1952), 29, 38.

16. Ibn Khaldun, *Al-Taʻrif*, 409, 421, 427; and Fischel, *Ibn Khaldūn and Tamerlane*, 31, 41, 46.

17. Ruy González de Clavijo, *Narrative of the Embassy of Ruy Gonzalez de Clavijo to the Court of Timour, at Samarcand, A.D. 1403-6 Translated for the First Time, with Notes, a Preface, and an Introductory Life of Timour Beg, by Clements R. Markham* (London: Hakluyt Society, 1859), 119; and Ruy González de Clavijo, *Historia del gran Tamorlan e itinerario y enarracion del viage, y relacion de la embajada que Ruy Gonzalez de Clavijo le hizo por mandado del muy poderoso señor rey Don Henrique el Tercero de Castilla: Y un breve discurso* (Madrid: Antonio de Sancha, 1782), 138.

18. Clavijo, *Narrative of the Embassy of Ruy Gonzalez de Clavijo*, 125, 128–29; and Clavijo, *Historia del gran Tamorlan*, 144–47.

19. Ahmad b. Muhammad Ibn ʿArabshah, *ʿAjāʾib al-maqdūr fī nawāʾib Tīmūr*, ed. Ahmad Faʾiz al-Himsi (Beirut: Muʾassasat al-Risalah, 1986), 123, 306; and J. H. Sanders, trans., *Tamerlane, or Timur the Great Amir: From the Arabic Life by Ahmed Ibn Arabshah* (London: Luzac, 1936), 64, 169.

20. Ibn ʿArabshah, *ʿAjāʾib al-maqdūr*, 320; and Sanders, *Tamerlane*, 178.

21. Ibn ʿArabshah, *ʿAjāʾib al-maqdūr*, 50; and Sanders, *Tamerlane*, 6.

22. Gelibolulu Mustafa ʿAli, *Füsûl-i hall ü akd ve usûl-i harc ü nakd: İslam devletleri tarihi; 622-1599*, ed. Mustafa Demir (Istanbul: Değişim Yayınları, 2006), 105.

23. Gelibolulu Mustafa ʿAli, *Künhüʾl-aḫbār*, 5 vols. (Istanbul: Takvimhane-i Amire, 1860–68), 5:99.

24. Ibn-i Kemal, *Tevârih-i Âl-i Osman*, vol. 3, ed. Şerafettin Turan (Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi, 1970), 369.

25. Evliya Çelebi, *Evliya Çelebi Seyahatnâmesi*, vol. 7, ed. Yücel Dağlı, Seyit Ali Kahraman, and Robert Dankoff (Istanbul: Yapı Kredi Yayınları, 2000), 251.

26. Koby Yosef, "Cross-Boundary Hatred: (Changing) Attitudes towards Mongol and 'Christian' Mamlūks in the Mamluk Sultanate," in *The Mamluk Sultanate from the Perspective of Regional and World History: Economic, Social and Cultural Development in an Era of Increasing International Interaction and Competition*, ed. Reuven Amitai and Stephan Conermann (Göttingen: Bonn University Press, 2019), 73–74.

27. Fischel, *Ibn Khaldūn and Tamerlane*, 50.

28. Mahomed Kasim Ferishta, *History of the Rise of the Mahomedan Power in India, till the Year AD 1612*, 4 vols., trans. John Briggs (London: Longman, Rees, Orme, Brown, and Green, 1829), 1:489, 598, 2:67.

29. Khafi Khan, *Muntakhab-ul lubab*, pt. 1, ed. Maulvi Kabir al-Din Ahmad (Calcutta: Asiatic Society of Bengal, 1869), 4.

30. *Polnoye sobraniye russkikh letopisey*, vol. 11, *Letopisnyy sbornik, imenuyemyy Patriarshey ili Nikonovskoy letopis'yu* (*Prodolzheniye*) 1897. (Moscow: Yazyki russkoy kul'tury, 2000), 158. For an English translation, see *The Nikonian Chronicle*, vol. 4, *1382–1425*, ed. Serge A. Zenkovsky, trans. Serge A. Zenkovsky and Betty Jean Zenkovsky (Princeton, NJ: Kingston Press, 1984), 94–95.

31. Shami's *Ẓafar-nāma* was presumably read aloud to Temür and approved by him.

32. On Shahrukh's simultaneous Islamification and Mongol orientation, see Beatrice Forbes Manz, "Mongol History Rewritten and Relived," *Revue des mondes musulmans et de la Mediterranée* 89–90 (2000): 129–49.

33. Abdurazzok Samarkandiy, *Matlai sa'dayn va majma'i bakhrayn*, vol. 1, pt. 1, *1405–1429*, trans. A. Urinboev (Tashkent: 2008), 228. I was unable to obtain the original Persian text of Samarqandi's work during this time of pandemic and thus have relied on the Uzbek translation.

34. *Muʿizz al-ansāb fī shajarat al-ansāb*, trans. and ed. M. K. Abuseitova et al., Istoriya Kazakhstana v persidskikh istochnikakh 3 (Almaty: Dayk, 2006), fol. 2a.

35. *Muʿizz al-ansāb fī shajarat al-ansāb*, fol. 3a. According to the Ilkhanid Mongol history *Jami‘ al-tavarikh*, the Mongols are descended from Qiyan (Qiyān) and Nüküz (Nukūz), who, fleeing from their enemies, took refuge in a grassy plain (*ṣaḥrā-i purʿalaf*) called Ergüne Qun (*Arkana-qūn*), meaning a valley of wall (*kamar-i sadd*). Rashid al-Din, *Jami‘ al-tavarikh*, 113–14; and Fazlullah, *Jami‘u’t-tawarikh*, 80.

36. Natanzi, *Muntakhab al-tavārīkh*, 425.

37. Natanzi, *Muntakhab al-tavārīkh*, 349.

38. John E. Woods, “The Rise of Timurid Historiography,” *Journal of Near Eastern Studies* 46 (1987): 81–108, reference on p. 105.

39. Sharaf al-Din ʿAli Yazdi, *Ẓafar-nāma*, ed. Sayyid Saʿid Mir Muhammad Sadiq (Tehran: Markaz-i Asnad-i Majlis, 1387/2008–9), 87–101.

40. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 117.

41. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 197.

42. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 419.

43. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 503.

44. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 454.

45. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 607. For the term Qalmaq, see Joo-Yup Lee, “Were the Historical Oirats ‘Western Mongols’?: An Examination of Their Uniqueness in Relation to the Mongols,” *Études mongoles et sibériennes, centrasiatiques et tibétaines* 47 (2016): 1–24, reference on p. 9.

46. For the term Jata/Jete, see Peter B. Golden, “Migration, Ethnogenesis,” in Di Cosmo, Frank, and Golden, *Cambridge History of Inner Asia*, 109–19, reference on p. 117.

47. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 222.

48. On this point, see Joo-Yup Lee, “Turkic Identity in Mongol and Post-Mongol Central Asia and the Qipchaq Steppe,” in *The Oxford Research Encyclopedia of Asian History*, ed. David Ludden (New York: Oxford University Press, 2019), 1–39, reference on pp. 8–11, doi. org/10.1093/acrefore/9780190277727.013.443. One may see the name Turk being used in juxtaposition with the name Mongol in various histories. For instance, see *Shajarat al-Atrāk*, MS, Ethé

172, p. 115, India Office, British Library, London; *Shajarat Ul Atrak: Or Genealogical Tree of the Turks and Tatars*, trans. William Miles (London: W. H. Allen, 1838), 78; and
Muhammad ibn Khavandshah Mir Khvand, *Tārīkh-i Raużat al-ṣafā*, 6 vols., ed. Riza Quli Khan (Tehran: Piruz, 1960), 6:4. However, on examining the context, one may learn that Turk and Mongol in juxtaposition are used in the sense of the Mongol Turks and other Turks.

49. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 514.

50. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 808.

51. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 342.

52. Yazdi, *Ẓafar-nāma*, 166.

53. See *Shajarat al-Atrāk*, 32–83. For an abridged English translation, see Miles, *Shajarat Ul Atrak*, 24–58. For Ulugh Beg's authorship of this Mongol history, see its last page, which mentions his name. Ulugh Beg also added inscriptions to the marble slab covering the tomb of Temür, which mention Alan Qo'a, the founding ancestress of the Mongols, as the ancestress of the Timurids. See A. A. Semenov, "Nadpisi na nagrobiiakh Tīmūra i ego potomkov v Gur-i Emire," *Epigrafika Vostoka* 2 (1948): 52–62; for an English translation of the inscriptions, see Denise Aigle, *The Mongol Empire between Myth and Reality: Studies in Anthropological History* (Leiden: Brill, 2014), 122–23.

54. *Shajarat al-Atrāk*, 204.

55. *Shajarat al-Atrāk*, 138–140; and Miles, *Shajarat Ul Atrak*, 93–95.

56. *Shajarat al-Atrāk*, 297–98.

57. For a study of this Timurid genealogy included in the album (H2152) kept in Istanbul's Topkapı Palace Museum, see Osman Fikri Sertkaya, "Timürlü Şeceresi (*Topkapı Sarayı Müzesi, Hazine 2152*, v. 32-43)," *Sanat Tarihi Yıllığı* 9–10 (1981): 241–59.

58. Rashid al-Din, *Jami' al-tavarikh*, 27–28, 139, 152; Fazlullah, *Jami'u't-tawarikh*, 1:26, 98, 106; and Rachewiltz, *Secret History of the Mongols*, 1:3–9.

59. Sultan-Abu Saʿid Mirza is referred to as "Chaghatay pādshāh" in an Ottoman chronicle. See Necdet Öztürk, *Anonim Osmanlı kroniği, 1299-1512, Istanbul* (Istanbul: Türk Dünyası Araştırmaları Vakfı, 2000), 128.

60. It is believed that Timurid historians chose the Hijri year 736 (1335–36 AD) as Temür's birth year to present Temür as the inheritor of the legacy of the last effective Ilkhan, Abu Saʿid Bahadur Khan, who died in the same Islamic year. See Maria Eva Subtelny, "Tamerlane and His Descendants: From Paladins to Patrons," in *The New Cambridge History of Islam*, vol. 3, *The Eastern Islamic World, Eleventh to Eighteenth Centuries*, ed. David Morgan and Anthony Reid (Cambridge: Cambridge University Press, 2010), 171; and Manz, "Temür and the Early Timurids," 185. Temür was actually born in the 1320s. Takao Ito, "Al-Maqrīzī's Biography of Tīmūr," *Arabica* 62 (2015): 308–27, reference on p. 323.

61. Samarkandiy, *Matlai sa'dayn va majma'i bakhrayn*, 61.

62. One may also see that Sultan-Husain Bayqara's view of the Mongols was not different from that of the early Timurids, judging from the fact that he was the patron of the illustrated *Ẓafar-nāma* manuscript known as the Garrett or Baltimore *Ẓafar-nāma*. For a study of this *Ẓafar-nāma* manuscript, see Mika Natif, "The Zafarnama [Book of Conquest] of Sultan Husayn Mirza," in *Insights and Interpretations: Studies in Celebration of the Eighty-Fifth Anniversary of the Index of Christian Art*, ed. Colum Hourihane (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2002), 211–28.

63. *Chrestomathie en Turk Oriental contant plusieurs ouvrages: De L'emir Ali-Schir* (Paris: École royale et spéciale des langues orientales vivantes; Firmin Didot frères, 1841), 33.

64. *Chrestomathie en Turk Oriental*, 33; and Robert Devereux, "Judgment of Two Languages: Muhakamat al-Lughatain by Mir 'Ali Shir Nawa'i," *Muslim World* 55 (1965): 28–45, reference on p. 40.

65. For the term Sart, see Maria Eva Subtelny, "The Symbiosis of Turk and Tajik," in Manz, *Central Asia in Historical Perspective*, 45–61, reference on p. 49.

66. Mir Khvand, *Tārīkh-i Raużat al-ṣafā*, 6:4.

67. Ghiyas al-Din b. Humam al-Din al-Husaini Khvandamir, *Tārīkh-i Ḥabīb al-siyar fī akhbār-I afrād-i bashar*, 4 vols., ed. Jalal al-Din Humaʾi. 1333/1954–55. (Tehran: Kitabfurushi-I Khayyam, 1362/1984), 3:392–93; and Ghiyas al-Din b. Humam al-Din al-Husaini Khvandamir, *Habibu's-siyar: Tome Three*, 2 pts., trans. W. M. Thackston, Sources of Oriental Languages and Literatures 24 (Cambridge, MA: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1994), 1:227.

68. Khvandamir, *Ḥabīb al-siyar*, 3:392.

69. Khvandamir, *Ḥabīb al-siyar*, 3:430, 434; and Khvandamir, *Habibu's-siyar*, 1:246–47. Khvandamir also refers to Temür's army that assaulted Baghdad as Chaghatays. Khvandamir, *Ḥabīb al-siyar*, 3:456; and Khvandamir, *Habibu's-siyar*, 1:258.

70. Before questioning this thesis statement, one should be able to find a non-Mongol identity attributed to Temür and the Timurids in relevant primary sources.

71. In the Perso–Islamic world, the Qarakhanid Turks were regarded as descendants of Afrasiyab, the Turanian hero of the *Shahnamah*. However, the Mongol descendants in Central Asia and Iran including the Timurids did not regard Afrasiyab as their progenitor. On this point and the Qarakhanid Turkic identity, see Lee, "Turkic Identity," 3, 18, 24, 28n59; and Joo-Yup Lee, "Some Remarks on the Turkicization of the Mongols in Post-Mongol Central Asia and the Qipchaq Steppe," *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae* 71 (2018): 121–44, reference on pp. 129–31, 137–38.

72. Lee, "Turkic Identity," 8–11.

73. On this topic, see Joo-Yup Lee, "The Historical Meaning of the Term Turk and the Nature of the Turkic Identity of the Chinggisid and Timurid Elites in Post-Mongol Central Asia," *Central Asiatic Journal* 59 (2016): 101–32. To understand why the Turkic-speaking nomads of the Mongol successor states in Central Asia and the Qipchaq Steppe held on to a predominantly Mongol orientation rather than reverting to pre-Mongol identities, see Lee, "Some Remarks on the Turkicization of the Mongols."

74. The Ilkhanid history *Jami' al-tavarikh* refers to the original Mongols, who included the Chiggisids and the Barlas tribe as "Mongol Turks (*Atrāk-i Mughūl*)." See Rashid al-Din, *Jami' al-tavarikh*, 112; and Fazlullah, *Jami'u't-tawarikh*, 1:79. In modern English, *Atrāk-i Mughūl* should be rendered simply as Mongols.

---

1. The Timurid View of the Mongols: An Examination of the Mongol Identity of the Timurids. Joo-Yup Lee. 2021.
https://www.irannamag.com/wp-content/uploads/2023/01/10e-6.3-4Irannamag-Lee.pdf